



## Analyzing the Hindrance of Husband's Indebtedness due to Dowry and Alimony to Affordability of Hajj

*Seyyed Mahmoud Hal Atai<sup>1</sup>*

DOI:

10.30497/FLJ.2024.244680.1923



### Abstract

Among the rights of the wife on her husband is the right to demand dowry and alimony. Alimony is one of the husband's debts, and dowry is a religious financial debt right in most cases. Sometimes, in addition to alimony and dowry, the husband has other debts that must be paid to creditors. Apart from the doubts that exist regarding the priority of alimony and dowry over other debts, it should be considered what fate they create for the husband's financial ability for Hajj, because the most important condition for Hajj is financial ability, and one of the issues that can challenge the realization of this condition is the husband's indebtedness to his wife due to dowry and alimony. Regarding the hindrance of debt from financial ability, there are several hypotheses, which are: the hindrance of debt, choice and non-hindrance, and if debt is a hindrance, either it should be said that the obligee must fulfill his debt and Hajj is not obligatory on him, or that in this conflict should be preceded by the one that caused it earlier. The method adopted in this research is the descriptive-analytical method, the result of which is that although the famous Imamiyyah jurists consider debt as an obstacle to the realization of one's ability, the correct theory is that one is free to choose one's debt and visit Hajj.

**Keyword:** debt, Hajj, affordability, dowry, alimony, choice.

---

1. Assistant Professor in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law Department, University of Tehran, Tehran, Iran  
smhalataee@ut.ac.ir

## واکاوی مانعیت بدهکاری زوج از بابت مهریه و نفقه از حصول استطاعت برای حج

سید محمود هل اتائی<sup>۱</sup> دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۳/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۲

Doi:10.30497/FLJ.2024.244680.1923

### چکیده

حق مطالبه مهریه و نفقه، از جمله حقوقی است که زوجه برعهده زوج دارد. نفقه در زمره دیون زوج است و مهریه نیز در بیشتر مواقع، از حقوق مالی دینی است. گاهی زوج افزون بر نفقه و مهریه، دیون دیگری دارد که باید به بستانکاران بپردازد. گذشته از تردیدهایی که درباره تقدم نفقه و مهریه بر دیگر دیون وجود دارد، بلید دید آن دو، چه سرنوشتی جهت استطاعت مالی زوج برای حج ایجاد می کنند؛ زیرا مهمترین شرط وجوب حج، استطاعت مالی است و یکی از موضوعاتی که می تواند تحقق این شرط را با اشکال مواجه سازد، بدهکاری زوج به زوجه از بابت مهریه و نفقه است. درباره مانعیت دین از استطاعت مالی چند فرضیه وجود دارد که عبارتند از: مانعیت دین از حصول استطاعت، عدم مانعیت دین از حصول استطاعت و وجوب حج، تراحم میان دین و حج و تقدم آنی که سبب ایجادش جلوتر بوده است و تخییر میان ادای دین و انجام فریضه حج. روشی که در این پژوهش اتخاذ شده است، شیوه توصیفی — تحلیلی است که نتیجه آن عبارت است از اینکه مشهور فقهای امامیه، دین را مانع از تحقق استطاعت می دانند؛ اما نظریه درست این است که مکلف در انتخاب دین و تشریف به حج آزاد است.

**کلیدواژه‌ها:** استطاعت، تخییر، حج، دین، مهریه، نفقه.

## مقدمه

عقد نکاح، حقوق و تکالیف متقابلی را برای زوجین ایجاد می‌کند. مهریه و نفقه از جمله حقوقی هستند که زوجه بر عهده زوج دارد؛ مهر یا صداق، مالی است که برابر ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، به مجرد عقد، به زوجه منتقل می‌شود و زوج ملزم به دادن آن می‌شود. مالی که با عنوان مهر با توافق زوجین یا شخص ثالث تعیین می‌شود، ممکن است عین معین باشد، مانند خانه و زمین، یا منفعت باشد، مانند سکونت زوجه در خانه‌ای برای مدت معین، یا اینکه نه عین باشد و نه منفعت، بلکه حق باشد، مانند حق تألیف و اختراع. در این موارد، مهر المسمی، حق مالی عینی است؛ اما گاهی زوج متعهد می‌شود که عمل (کار) معینی را برای زوجه انجام دهد، مثل اینکه تعهد می‌دهد خانه‌ای را برای او بسازد. گاهی نیز مهر، کلی در ذمه است، یعنی بر افراد عیدیه‌ای در خارج صادق است (م ۳۵۱ قانون مدنی) که در این صورت باید مقدار و جنس و وصف آن ذکر شود، چنانکه شوهر تعهد می‌کند ۱۱۰ سکه تمام بهار آزادی بابت مهر به زوجه بپردازد. در این دو صورت، مهر المسمی، حق مالی دینی است که زوجه در برابر زوج پیدا می‌کند و به اعتبار زوجه که صاحب حق (دائن) است، «طلب» و به اعتبار زوج که مدیون است، «تعهد» یا «دین» نام دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۱۶).

کسی که دارای حق دینی است، فقط به وسیله مدیون می‌تواند آن را اعمال کند و در صورت استتکاف مدیون از اجرای تعهد، باید به دادگاه مراجعه کند، مگر اینکه مدت یا اقساطی جهت تأدیة آن منظور شده باشد (م ۱۰۸۳ قانون مدنی). همچنین برابر ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی، نفقه زن در عقد دائم به عهده شوهر است، و به موجب آن زن می‌تواند از شوهر مطالبه نفقه کند و در صورت لزوم او را از طریق مدنی تحت تعقیب قرار دهد (م ۱۱۱۱ قانون مدنی). نفقه زوجه در زمره دیون زوج است و زن می‌تواند برخلاف اقارب، نفقه زمان گذشته خود را نیز افزون بر نفقه آتیه از شوهر مطالبه کند.

مهریه و نفقه، برابر ماده ۲۲۶ قانون امور حسبی در اولویت درجه چهار قرار دارند. نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۲۰۳۷ مورخ ۱۳۹۹/۰۱/۰۵ اداره کل حقوقی قوه قضائیه نیز ضمن تأیید

تأخر مراتب مهریه و نفقه در مقایسه با دیگر دیون، معیار را در مقام اجرای تصفیه دیون، بند ۳ ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ دانسته است.

برخی معتقدند طلب زن بابت نفقه، طلب ممتاز است و در صورت عدم کفایت اموال زوج برای پرداخت دیون، بر سایر بدهی‌ها مقدم خواهد شد (م ۱۲۰۶ قانون مدنی و تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳)؛ ولی دینی که وثیقه داشته باشد، مقدم بر نفقه خواهد بود؛ زیرا طبیعت حق عینی، چنین تقدمی را اقتضا می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۱۹). همچنین گفته می‌شود نفقه زوجه حتی بر طلب دولت بابت مالیات و جرائم متعلقه (م ۱۶۰ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶) و مطالبات سازمان تأمین اجتماعی (م ۴۹ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴) که از دیون ممتاز محسوب می‌شوند نیز مقدم است (صفایی و امامی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۵۷).

گذشته از تردیدهایی که درباره تقدم مهر و نفقه بر دیگر دیون وجود دارد، پرسش اصلی در این جستار این است که اگر زوج بودجه لازم برای تشریف به حج را دارا باشد و دارایی او فقط به اندازه تشریف به حج باشد و سرمایه دیگری نداشته باشد، در صورتی که مدیون باشد به گونه‌ای که اگر بخواهد تمام یا بخشی از سرمایه را ببلت بدهی به زوجه بپردازد، دیگر نمی‌تواند به حج برود، آیا دین او مانع از تحقق استطاعت می‌شود؟

بدیهی است اگر دین، مدت‌دار باشد و زمان زیادی تا موعد پرداخت آن باقی باشد، به طوری که پس از مراجعت از حج، فرصت کافی برای تأمین مبلغ بدهی داشته باشد، حج واجب است. همچنین اگر دین، حال باشد و زوجه با تأخیر در پرداخت بدهی موافق باشد، در این صورت نیز حج واجب است، چه اینکه صرف وجود دین بدون ادای آن، سبب ارتفاع موضوع وجوب حج یعنی استطاعت نمی‌شود؛ اما اگر دین، حال باشد و زوجه نیز خواستار وصول طلب در موعد مقرر باشد و با دیرکرد آن موافق نباشد، یا اگر دین، مدت‌دار باشد و پس از حج نیز فرصت زیادی تا سررسید آن وجود نداشته باشد و زوج اطمینان نداشته باشد که بتواند مبلغ بدهی را فراهم کند، در این صورت باید دید در رویارویی دین و حج وظیفه

چیست؟

در پاسخ به این پرسش، چند فرضیه ممکن است:

۱. دین، مانع از حصول استطاعت می‌شود.
۲. دین، مانع از تحقق استطاعت نمی‌شود و حج واجب است.
۳. آنکه سبب ایجادش مقدم است، باید مقدم شود.
۴. زوج در انتخاب هریک آزاد است.

روشی که در این پژوهش اتخاذ شده است شیوه توصیفی — تحلیلی است و پیرامون موضوع آن، تاکنون مقاله‌ای منتشر نشده است و در آثار فقهای متقدم نیز به رغم اهمیت موضوع، کمتر بدان پرداخته شده است؛ به‌گونه‌ای که در بین ایشان تنها شیخ طوسی به این مسئله توجه داشته است؛ البته ایشان هم به‌صورت گذرا و غیر استدلالی به این مسئله پرداخته است (طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۱، ص ۲۹۸)؛ بنابراین این مسئله در زمان معاصر به صورت جدی‌تر بحث و بررسی شده است.

#### ۱. مانعیت دین از حصول استطاعت

گفته می‌شود اگر دین، حالاً باشد و زوجه نیز طلب خود را بخواهد، زوج نمی‌تواند سرمایه فعلی را که فقط به‌اندازه‌ی ادای دین یا هزینه حج است، برای حج مصرف کند و این حکم را همه پذیرفته‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۴، ص ۹۱). محقق حلی بر آن است که دین، مانع از وجوب حج می‌شود، چه دین حالاً باشد و چه مؤجل؛ زیرا عبارت ایشان در نفی استطاعت در فرض وجود دین، مطلق است (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۲۰۱).

شیخ طوسی (۱۳۸۷ ق، ج ۱، ص ۲۹۸)، علامه حلی (۱۴۱۲ ق، ج ۱۰، ص ۸۰)، شهید اول (۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۳۱۰)، حکیم (۱۴۱۶ ق، ج ۱۰، ص ۹۶-۹۷) و کاشف الغطاء (۱۴۲۲ ق، ص ۱۱-۱۲) به‌صراحت استطاعت را در فرض وجود دین اعم از اینکه حالاً باشد یا مؤجل، منتفی دانسته‌اند. اطلاق عبارت ایشان حاکی از این است که در دین حال، فرقی بین اینکه زوجه طلب خود را مطالبه کند یا نکند یا راضی به دیرکرد پرداخت بدهی باشد، نیست.

در دین مؤجل نیز فرقی بین اینکه زمان زیادی از سررسید دین باقی باشد، به طوری که پس از مراجعت از حج فرصت کافی برای تأمین بدهی وجود داشته باشد یا اینکه وقت تنگ باشد، وجود ندارد. همچنین از نظر ایشان تفاوتی نمی‌کند که زوج از تأمین مبلغ در زمان مقرر، اطمینان داشته باشد یا نداشته باشد. مرحوم حکیم به صراحت به مانعیت فراگیر دین از استطاعت در همه موارد یادشده اذعان دارد (۱۴۱۶ ق، ج ۱۰، ص ۹۷)؛ اما صاحب جواهر (۱۴۰۴ ق، ج ۱۷، ص ۲۵۹)، صاحب عروة، یزدی (۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۴۳۶)، امام خمینی (بی‌تا، ج ۱، ص ۳۷۵)، سبزواری (۱۴۱۳ ق، ج ۱۲، ص ۶۵-۶۶) و تبریزی (۱۴۲۳ ق، ج ۱، ص ۸۰) دین را فقط در فرض حلول آن مانع می‌پندارند. محقق سبزواری (۱۴۲۳ ق، ج ۱، ص ۲۸۳) و فاضل هندی (۱۴۱۶ ق، ج ۵، ص ۹۸) نیز حج را تنها در فرضی که دین مؤجل است و زمان آن نیز وسعت دارد، واجب می‌دانند. بحرانی در صورتی دین را مانع می‌پندارد که دین، حال باشد و صاحب آن نیز طلب خود را بخواهد؛ زیرا از نظر ایشان مجرد وجود دین برای منع از وجوب حج کافی نیست (۱۴۰۵ ق، ج ۱۴، ص ۹۱).

صاحب مدارک ورود ضرر به دائن را معیار مانعیت دین قرار داده است، به گونه‌ای که اگر تشرف به حج، ضرر مالی به دائن وارد سازد، حج واجب نیست؛ اما اگر ضرری متوجه دائن نباشد، مثل اینکه زمان ادای دین نرسیده باشد، یا اگر زمان آن رسیده است، دائن در پرداخت دین، مطالبه‌ای نداشته باشد و مدیون نیز بتواند پس از مراجعت از حج، دین خود را ادا کند، حج واجب است (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ ق، ج ۷، ص ۴۳). خوئی نیز اظهار داشته است که در صورت منافات تشرف به حج با ادای دین، حج واجب نیست (۱۴۱۱ ق، ص ۲۱).

#### ۱-۱. ادله مانعیت دین از حصول استطاعت

##### ۱-۱-۱. اهمیت بیشتر حق الناس در مقایسه با حق الله

باتوجه به اینکه دین، حق الناس است و حج از حقوق الهی به شمار می‌رود و حق الناس در مقایسه با حقوق متعلق به پروردگار متعال، اهمیت افزون‌تری دارد، باید دین را مقدم کرد؛ در نتیجه حج واجب نیست (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ ق، ص ۱۲). اشکال این استدلال این است که گرچه در میان متشرعه اهمیت افزون‌تر حق الناس در مقایسه با حق الله معروف است، اما

دلیل تبعدی وجود ندارد که در همه موارد تراحم میان حق الناس و حق الله، حق الناس ارجح باشد (حکیم، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۰، ص ۱۰۰؛ فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۲۸). عقل نیز توانایی درک ملاکات احکام شرعی را ندارد و فقط ذات باری تعالی است که احاطه کاملی بر ملاک‌های احکام شرعی دارد؛ بنابراین گاهی ممکن است رعایت ملاک و مصلحت حق الله سزاوارتر باشد. البته اگر واجب شرعی، جایگزین داشته باشد و با حقی از مردم تراحم پیدا کند، باید بدل آن جایگزین شود؛ زیرا در انتقال به فرد جانشین، ناتوانی از انجام مبدل منه (فرد اصلی) لازم است و تراحم آن با حق الناس این شرط را محقق می‌سازد؛ اما در غیر این صورت، حق الناس سبب عدم فعلیت حکم شرعی نمی‌شود (حکیم، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۰، ص ۱۰۰).

هنگامی که انجام فرائضی همچون حج و نماز و روزه نیازمند تصرف در مال غیر است، تقریباً همگان اذعان دارند که وجوب از درجه فعلیت ساقط می‌شود؛ اما این از باب اهمیت بیشتر حق الناس در مقایسه با حق الله نیست. در روایت است که ظلم در حق دیگران هرگز بخشوده نمی‌شود؛ اما ظلمی که متوجه خود انسان است، ممکن است در همین دنیا از آن بازخواست شود و در نهایت، عفو الهی شامل حال او شود. این بدان معنی است که حق الناس اهمیت بیشتری دارد (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۴، ص ۲۴۸-۲۴۹)!

روایت مزبور از نظر سندی ضعیف است؛ زیرا هم مرسله است و هم اینکه در سلسله سند آن، عبدالرحمن بن حماد کوفی است که او را از غالیان بر شمرده‌اند (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۸۰-۸۱؛ نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۳۸-۲۳۹). افزون‌براین، این روایت نمی‌تواند حاکی از اهمیت بیشتر حق الناس در مقایسه با حق الله باشد؛ زیرا اگر ظلم در حق مردم بخشیده نمی‌شود، به دلیل این است که این حق، به دیگری برمی‌گردد و طبیعتاً رضایت او در غفران آن شرط است و اگر در مخالفت با حق الله چنان‌که باید سختگیری نمی‌شود، از باب این است که

۱. «الدُّنُوبُ ثَلَاثَةٌ: فَذَنْبٌ مَعْفُورٌ وَذَنْبٌ عَبْرٌ مَعْفُورٌ وَذَنْبٌ تَرَجُّو لِصَاحِبِهِ وَنَخَافُ عَلَيْهِ... أَمَّا الذَّنْبُ الْمَعْفُورُ، فَعَبْدٌ عَاقَبَهُ اللَّهُ عَلَى ذَنْبِهِ فِي الدُّنْيَا، فَاللَّهُ أَحْلَمُ وَأَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُعَاقِبَ عَبْدَهُ مَرَّتَيْنِ وَأَمَّا الذَّنْبُ الَّذِي لَا يُغْفَرُ، فَمَظَالِمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ».

صاحب حق، خدای غفار و رحیم است. شاهد آن این است که اگر کسی از دنیا برود و هم حج به عهده او باشد و هم بدهکار باشد، ترکه او باید در هر دو دین توزیع شود و نمی‌توان دین مردم را در اولویت قرار داد و اگر واقعاً دین مردم، اهمیت بیشتری داشت، نباید ترکه در هر دو توزیع می‌شد (یزدی، ۱۴۰۹، ق، ج ۲، ص ۴۳۷)؛ چنان‌که اگر ترکه متوفی، موضوع وصیت باشد، دیگر نسبت به یکسوم ترکه، موضوعی برای ارث باقی نمی‌ماند [م.م. ۸۴۳ ق.م.]. یا اگر وصیت و دین در زمان وفات به جهت عدم کفایت ترکه از هر دو، مزاحم یکدیگر شوند، موضوعی برای وصیت باقی نمی‌مانند، یا اگر دیون متوفی و تأمین هزینه‌های تجهیز او با یکدیگر تزامم یابند، تجهیز متوفی در اولویت قرار می‌گیرد [م.م. ۸۶۹ و ۸۷۰ ق.م.].

ممکن است گفته شود توزیع ترکه مربوط به زمان وفات است و نمی‌توان حال وفات را با حال حیات مقایسه کرد؛ زیرا انسان در زمان وفات، تکلیفی ندارد و فقط ضامن و مدیون است؛ اما انسان زنده، مکلف به ادای دین و انجام فریضه حج است و نمی‌شود حکم تکلیفی را با حکم وضعی قیاس کرد. جواب این است که حکم دین به متوفی، حکمی وضعی است؛ اما دین او موضوع حکم تکلیفی است. در زمان وفات، حکم تکلیفی متوجه خود متوفی نیست و حاکم یا وصی یا وارث، مکلف به انجام آن هستند؛ اما این سبب نمی‌شود که حکم شرعی در حال حیات با حال وفات تفاوت داشته باشد.

## ۲-۱-۱. عدم صدق استطاعت

در صورتی که دین، حال باشد، از منظر عرف استطاعتی وجود ندارد؛ زیرا از شرایط استطاعت، تمول و توانگری است و کسی که برای تأمین هزینه تشریف به حج و پرداخت دین به صورت همزمان توانایی ندارد، از نگاه عرف موسر نیست. اگر از سوی دائن مطالبه‌ای هم نباشد، باز مدیون مستطیع نیست؛ زیرا دائن پس از بازگشت مدیون از حج، طلب خود را خواهد خواست و فرض این است که مدیون سرمایه‌ای برای پرداخت بدهی ندارد. اگر دین، مدت‌دار هم باشد، یا در دین حال، دائن با دیرکرد آن موافق باشد، در صدق استطاعت فعلی کافی نیست (یزدی، ۱۴۰۹، ق، ج ۲، ص ۴۳۶).



استطاعت یعنی صاحب مال بتواند در سرمایه‌اش بدون هیچ مانعی تصرف کند (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۴، ص ۹۰) و وجود دین مانع از این آزادی است. از روایاتی نظیر روایت ابوریع شامی و عبدالرحیم قصیر به‌خوبی این نکته برداشت می‌شود که برای استطاعت، یسار و وسعت سرمایه لازم است (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۱، ص ۳۸؛ طوسی، ۱۳۹۰ ق، ج ۲، ص ۱۳۹).<sup>۱</sup>

روایت اول (روایت ابوریع شامی)، روایت صحیحی است و اشکالی در سند آن وجود ندارد، ولی روایت دوم (روایت عبد الرحیم قصیر)، روایت ضعیفی است، زیرا در سلسله سند آن، عبد الرحیم بن عتیک القصیر است که مجهول است و همچنین محمد بن خالد البرقی که یکی دیگر از راویان آن است، محکوم است به اینکه در حدیث، ضعیف است؛ یعنی از هر کسی حدیث نقل می‌کند (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۳۵).

اگر این روایات از نظر سندی استنادپذیر هم باشند، در صورتی مدیون موسر نیست که ملزم به پرداخت بدهی باشد، اما اگر پرداخت بدهی واجب نباشد، به چه دلیل او را نباید موسر تلقی کرد؟! گذشته از این، این دلیل برای مانعیت دین از وجوب حج در همه موارد کافی نیست؛ زیرا اگر دین، مؤجل باشد و سررسید آن نیز پس از اتمام حج باشد و مدیون اطمینان داشته باشد که در موعد بدهی، دین خود را می‌پردازد، چرا نباید مدیون در این فرض، موسر به حساب آید؟!

### ۳-۱-۱ ایجاد خلل در شرط رجوع به کفایت

اگر قرار باشد زوج طلب زوجه را پس از مراجعت از حج بپردازد، سبب می‌شود زوج پس از

---

۱. أَخْبَرَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا... فَقِيلَ لَهُ فَمَا السَّبِيلُ قَالَ فَقَالَ السَّعَةُ فِي الْمَالِ إِذَا كَانَ يَحِجُّ بَعْضٌ وَيُبْقِي بَعْضًا يَقُوتُ عِيَالَهُ. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَثْعَمِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: سَأَلَهُ حَفْصُ الْأَعْوَرُ وَ أَنَا أَسْمَعُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا قَالَ ذَلِكَ الْقُوَّةُ فِي الْمَالِ وَالْيَسَارُ قَالَ فَإِنْ كَانُوا مُوسِرِينَ فَهُمْ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ قَالَ نَعَمْ.

بازگشت به وطن، بودجه کافی برای ادامه زندگی را نداشته باشد، و این در حالی است که یکی از شرایط استطاعت، رجوع به کفایت است (خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۳۷۳). اشکال این استدلال این است که پس از حج اگر با پرداخت دین، ادامه زندگی برای زوج ناممکن شود، طبیعی است که تکلیفی به پرداخت آن پیدا نمی کند؛ زیرا در وجوب ادای دین، مستثنیات آن را باید در نظر گرفت؛ بنابراین زوج پس از حج نیز زمینه کافی برای ادامه زندگی دارد و شرط رجوع به کفایت نیز مراعات می شود.

## ۲. عدم مانعیت دین و وجوب حج

وجود دین، مانع از استطاعت نیست و عرف کسی را که مدیون است مستطیع می پندارد؛ زیرا استطاعت یعنی سرمایه ای باشد که بتوان آن را برای حج هزینه کرد و در مسئله مورد بحث، این سرمایه وجود دارد (نراقی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۱، ص ۴۴)، و چون زوج، بدهکار نیز است، در هزینه کردن این سرمایه برای دین یا حج تراحم ایجاد می شود و حج مقدم است، به خصوص اینکه در ماده ۵۸ قانون اداره تصفیة امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ و ماده ۲۲۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ طلب های بدون وثیقه از تاجر ورشکسته و شخص متوفی را به پنج طبقه تقسیم می کنند و نفقه و مهریه زن را در طبقه چهارم قرار داده اند و گرچه تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ نفقه قانونی زوجه را بر کلیه دیون مقدم شناخته است؛ اما از جهت اینکه این تبصره عام است و مواد ۵۸ قانون اداره تصفیة امور ورشکستگی و ۲۲۶ قانون امور حسبی، از نظر اینکه نفقه زن را در طبقه چهارم دیون قرار داده، و زوجه را تنها بر بستانکاران عادی مقدم دانسته است، خاص هستند، عام مؤخر، ناسخ خاص مقدم به شمار نمی رود و باید توسط خاص، تخصیص بخورد (خوئی، ۱۴۲۲ ق، ج ۲، ص ۵۴۱). گذشته از این، نفقه و مهریه زن در ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در اولویت سوم قرار گرفته است. به نظر می رسد فرضیه عدم مانعیت دین، مورد پذیرش فقیهان متقدم بوده است، چه اینکه عدم وجود دین را به عنوان یکی از شرایط استطاعت ذکر نکرده اند و این در حالی است که این مسئله، مورد نیاز جامعه است و غفلت از آن سزاوار

نیست (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۲۵).

## ۲-۱. ادله عدم مانعیت دین از حصول استطاعت و وجوب حج

### ۲-۱-۱. اهمیت بیشتر حج

حج در مقایسه با پرداخت دین از اهمیت افزون تری برخوردار است، چه اینکه در آیات و روایات، ترک حج یا تأخیر در انجام آن به شدت مذمت شده است. خدای متعال در قرآن کریم در ذیل آیه حج، ترک این فریضه را موجب کفر دانسته است.<sup>۱</sup> در روایات نیز آمده است کسی که فریضه حج را با وجود اینکه شرایط آن فراهم است، به تعویق می اندازد و در همین حال از دنیا می رود، در روز قیامت یهودی یا نصرانی برانگیخته می شود و مشمول این حکم خدای متعال می شود که می فرماید: «هرکس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، او را نابینا محسور می کنیم»<sup>۲</sup> (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۸، ص ۲۲۱-۲۲۴).

اگر ادله نقلی، دلیل بر اهمیت مضاعف حج در مقایسه با دین هم نباشند، دست کم احتمال اینکه حج از اهمیت بیشتری برخوردار باشد، وجود دارد و برای ترجیح، احتمال اهمیت نیز کافی است. اشکال این استدلال این است که مقصود از کفر در آیه ۹۷ سوره مبارک آل عمران با ملاحظه روایاتی که در تفسیر آن آمده، کفری است که با انکار وجوب حج پدید می آید و کسی به مجرد اینکه به حج نرود، کافر نمی شود (طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ج ۳، ص ۳۵۵) و اگر در روایات گفته اند حج از پایه های اصلی دین است (حر عاملی، ۱۴۲۵ ق، ج ۲، ص ۲۴۲)، دلیل بر اهم بودن حج نیست؛ زیرا در این صورت وجوب حج باید بر وجوب حفظ نفس نیز مقدم شود! بنابراین، این تعابیر حداکثر عظمت جایگاه حج را بیان می کنند؛ اما دلالتی بر این ندارند که در تراحم با واجب دیگر نیز باید مقدم شود. گذشته از این، چگونه می توان احکام شرعی را از نظر اهمیت سنجید؟!

### ۲-۱-۲. روایت عبدالرحمن بن ابی عبدالله

در روایت عبدالرحمن بن ابی عبدالله، امام صادق (علیه السلام) صریحاً فرموده است دین مانع

۱. «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران/۹۷).

۲. «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» (طه/۱۲۴).

از وجوب حج نمی‌شود (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۶۲).<sup>۱</sup> روایت یادشده، موثق است؛ زیرا در سلسله سند آن، قاسم بن محمد جوهری است که ثقه، ولی پیرو مذهب واقفیه است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۴۲). این روایت را به دلیل اعراض مشهور، طرح کرده‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۲، ص ۶۷). برخی این روایت را بر صورت‌های ذیل حمل کرده‌اند: دین مؤجل است و مدیون اطمینان دارد که در سررسید دین می‌تواند بدهی را پرداخت کند (یزدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۴۳۶)، یا دین حال است؛ اما صاحب آن با تأخیر در پرداخت آن موافق است (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۴، ص ۹۱).

### ۳-۱-۲. روایت معاویه بن عمار

بر پایه روایت معاویه بن عمار، کسی که می‌تواند با پای پیاده به حج مشرف شود، باید به حج برود، حتی اگر به کسی بدهکار باشد؛ بنابراین دین مانع از وجوب حج نمی‌شود.<sup>۲</sup> البته این روایت را کسانی هم که دین را مانع از وجوب حج می‌دانند، یکی از دلایل خود برشمرده‌اند. این روایت صحیح است و در سند آن اشکالی وجود ندارد؛ اما برخی این روایت را فاقد حجیت می‌دانند، چون مشهور، از استناد به آن، در عدم اعتبار مرکب برای کسی که توانایی دارد تا پیاده به حج برود، اعراض کرده‌اند (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۳۴) و برخی هم آن را به دلیل تعارض با روایات دیگر طرح کرده‌اند (حکیم، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۰، ص ۹۸). افزون‌براین، روایت مزبور در مقام بیان این نکته است که در استطاعت مالیه، مجرد دارا بودن زاد و راحله و رجوع به کفایت کافی است و نیازی نیست که این امکانات حتماً در مسیر تشریف به حج هزینه شوند؛ بنابراین اگر کسی امکانات ذکر شده را داشت، حج بر او واجب است و می‌تواند در صورت امکان، پیاده به حج برود و زاد و راحله و دیگر امکانات خود را برای مصارف دیگر نگاه دارد. به این ترتیب، این روایت در شمار ادله‌ای قرار دارد که راحله را در حق

۱. أَحْمَدُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَدْرِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) الْحَجُّ وَاجِبٌ عَلَى الرَّجُلِ وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ دَيْنٌ.

۲. وَ سَأَلَ مُعَاوِيَةَ بْنَ عَمَّارٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ دَيْنٌ أَعْلَيْهِ أَنْ يَحُجَّ قَالَ نَعَمْ إِنْ حَجَّ الْإِسْلَامَ وَاجِبَةً عَلَى مَنْ أَطَاقَ الْمُشْتَى مِنَ الْمُسْلِمِينَ... (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۲۹۵).

کسی که می‌تواند پیاده به حج مشرف شود، معتبر نمی‌دانند. همچنین برخی این روایت را حمل کرده‌اند بر صورتی که دین، مؤجل است و مدیون از تأمین دین در سررسید آن اطمینان دارد (یزدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۴۳۶) هرچند دلیلی برای این حمل وجود ندارد.

#### ۴-۱-۲. روایت ابو الصباح کنانی

در این روایت، حضرت امام صادق (علیه السلام) فرموده‌اند: «دین همانند تجارت، عذر موجهی برای ترک یا تأخیر در انجام فریضه حج نیست (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۸، ص ۲۲۳).<sup>۱</sup> این روایت که توسط محمد بن یحیی عطار از احمد بن محمد بن عیسی اشعری از محمد بن اسماعیل بن بزیع از محمد بن فضیل صیرفی از ابو الصباح کنانی نقل شده صحیح است و سند دیگر آن نیز که از علی بن ابراهیم بن هاشم از ابراهیم بن هاشم قمی از محمد بن ابی عمیر زیاد از حماد بن عثمان از عبید الله بن علی الحلبی از امام صادق (علیه السلام) است (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۸، ص ۲۲۳)، صحیح می‌باشد؛ اما درباره کسی است که ثروت بسیار دارد و دین او خللی در استطاعت هالیه‌اش ایجاد نمی‌کند و اگر او حج را ترک کرده، یا به تأخیر انداخته، از روی کاهلی بوده است که حضرت در پاسخ فرموده است که نمی‌توان دین و تجارت را برای فرار از حج، دستاویز قرار داد؛ بنابراین از این روایت نمی‌توان حکم فرضی را که حج با دین تراحم می‌نماید، استنتاج کرد.

#### ۵-۱-۲. روایت معاویه بن وهب

در روایت معاویه بن وهب امام صادق (علیه السلام) فرمود: «حج در اولویت قرار دارد و بدهی نمی‌تواند مانع از وجوب حج شود. مشابه این روایت را حسن بن زیاد عطار نیز روایت کرده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۴۳۷)<sup>۲</sup> که البته بعید نیست هردو یک روایت باشند (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۳۲).

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَرَأَيْتَ الرَّجُلَ التَّاجِرَ ذَا الْمَالِ حِينَ يَسُوفُ الْحَجَّ كُلَّ عَامٍ وَ لَيْسَ يَشْغَلُهُ عَنْهُ إِلَّا التَّجَارَةُ أَوِ الدِّينُ؟ فَقَالَ: «لَا عُدْرَةَ لِمَنْ يَسُوفُ الْحَجَّ إِنْ مَاتَ وَ قَدْ تَرَكَ الْحَجَّ فَقَدْ تَرَكَ شَرِيْعَةَ مَنْ شَرَّاعِ الْإِسْلَامِ.»  
۲. عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ وَاجِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَكُونُ عَلَيَّ الدَّيْنُ فَتَقَعُ فِي يَدِي الدَّرَاهِمُ فَإِنْ وَرَثْتُهَا مِنْهُمْ لَمْ يَبْقَ مِنِّي فَأَحْجُ بِهَا أَوْ وَرَثْتُهَا مِنْ أَوْلَادِي فَقَالَ تَحْجُ بِهَا وَادْعُ اللَّهَ أَنْ يَقْضِيَ عَنْكَ دَيْنَكَ (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۱، ص ۱۴۲).

این روایت، از نظر سندی صحیح است و سند دیگر آن نیز که عبارت است از: شیخ صدوق (ره) به طریق خود از حسن بن محبوب از ابان بن عثمان احمر از حسن بن زیاد عطار (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۱، ص ۱۴۳) صحیح است؛ ولی می‌گویند از این روایت نمی‌توان قاعده و حکمی کلی استنتاج کرد؛ زیرا ابعاد قضیه از نظر کیفیت دین یعنی حلول و تأجیل آن، رضایت دائن به دیرکرد ادای دین و نیز نوع حج از نظر استحبابی و وجوبی بودن روشن نیست (حکیم، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۰، ص ۹۷).

در پاسخ به این اشکال باید گفت پرسش راوی درباره دین حال است؛ زیرا راوی می‌گوید اگر سرهلیه موجود را در حج هزینه نکند بلید آن را بین طلبکاران توزیع کند و ضرورت توزیع با دین حال سازگاری دارد نه دین مؤجل؛ و چون مقصود، دین حال است، ناگزیر باید منظور از حج نیز حجة الإسلام باشد؛ زیرا اگر حج واجب منظور راوی نبود، مجالی برای پرسش وجود نداشت. بی‌تردید اگر حکمی استحبابی با حکمی وجوبی تراحم پیدا کنند، حکم وجوبی مقدم است؛ به‌خصوص اینکه حضرت در جواب، راوی را به انجام فریضة حج تشویق کرده، و فرموده است به حج برو و برای ادای دین خود نیز دعا کن و این ایجاد انگیزه تنها با وجوب حج سازگاری دارد، چه‌اینکه ترغیب به امری استحبابی که امر واجبی مزاحم آن است، شایسته نیست. اشکال اصلی درباره این روایت این است که مشهور از آن اعراض کرده‌اند (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۳۴).

### ۶-۱-۲. روایاتی که تأدیه دین پروردگار متعال را سزاوارتر می‌دانند

مطابق صریح روایات، باید به فریضة حج بیش از هر فریضة دیگری توجه کرد.<sup>۱</sup> اسناد این روایات، دارای اشکال جدی است و در منابع معتبر شیعه نقل نشده‌اند و با مشکل ارسال نیز مواجه‌اند و اگر از وضع سندی آن‌ها نیز چشم‌پوشی شود، دلالتی ندارند بر اینکه در تراحم بین

۱. از جمله این روایات، روایت ابن عباس است: «قال: جاء رجل الى النبي صلى الله عليه [و آله] فقال: يا رسول الله ان أمي ماتت و عليها صوم شهر أفأقضيه عنها؟ قال: لو كان على أملك دين أ كنت تقضيه عنها؟ قال: نعم، قال: فدين الله أحق أن يقضى (علامه حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۵۳۴)». در روایت دیگر از ابن عباس آمده: «قال: قال رجل إن أختي نذرت أن تحج وإيها ماتت فقال النبي (صلى الله عليه و آله) لو كان عليها دين أ كنت قاضيه قال نعم قال فأقض دين الله فإنه أحق بالقضاء (مجلسی،

حج و دین، حج باید در اولویت قرار گیرد؛ چه اینکه اگر گفته شده انجام فریضه حج سزاوارتر است، مفهومش این نیست که حق خدای متعال در مقایسه با حق مردم از نظر ملاک، اهمیت بیشتری دارد. همچنین مفهوم آنها این نیست که چون عدم رعایت حق خداوند و تضییع حق مردم هر دو معصیت‌اند، پس حق خداوند از امتیاز بیشتری برخوردار است. مفهوم آنها این است که گویا پروردگار متعال (جل جلاله) در نگاه کسی که اهتمام ویژه در رعایت حقوق مردم دارد، اما در ایفای حقوق خداوند متعال کوتاهی می‌کند، کوچک است؛ از این رو این روایات، به ترجیح حج به عنوان حق الله بر وفای به دین به عنوان حق الناس ارتباطی ندارند.

### ۳. تقدیم آنچه سبب ایجادش مقدم است

اگر فردی ابتدا مستطیع شود و سپس بدهکار شود؛ برای مثال پس از حصول استطاعت، خسارتی به دیگری وارد سازد یا محکوم به پرداخت دیه شود، حج مقدم است؛ اما اگر بدهکار باشد و سپس سرمایه‌ای به دست آورد که کفایت از هزینه‌های حج کند، در این صورت دین مقدم بر حج است.

مبنای این فرضیه آن است که مقدم بودن سبب، از مرجحات است (حسینی شاهرودی، ۱۴۰۲ ق، ج ۱، ص ۱۲۴)؛ اما دلیلی بر اینکه پیشی داشتن سبب از مرجحات است، وجود ندارد؛ بلکه تازه‌مانی که هر دو از نظر ارزش و اهمیت یکسان‌اند، امکان ترجیح هیچ‌یک وجود ندارد؛ برای مثال اگر از کسی در نماز دو اشتباه سر بزند که نیاز باشد برای آنها سجده سهو بخواند، کسی نمی‌گوید که باید میان سجده‌های سهو ترتیب اسباب را لحاظ کند، یا اگر کسی مبلغی از دو نفر در دو تاریخ مختلف قرض بگیرد، اما سررسید آنها یکسان باشد و فرد در سررسید دین‌ها فقط بتواند یکی از دو بدهی را بپردازد، دین اول بر دین دوم مقدم نخواهد بود.

---

۱۴۰۳ ق، ج ۸۵، ص ۳۰۸». روایات دیگری نیز مشابه این روایات گزارش شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۸۵ ص ۳۱۵-۳۱۶؛ نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۸، ص ۲۶-۲۷).

#### ۴. تخییر میان ادای دین و انجام فریضه حج

شیخ انصاری (۱۴۲۵ ق، ص ۳۸-۳۹) و حسینی شاهرودی (۱۴۰۲ ق، ج ۱، ص ۱۲۴-۱۲۵) بر آن اند که اگر دین حال، یا مدت‌داری باشد که زمانی تا موعد آن باقی نمانده باشد و دائن نیز با تأخیر در پرداخت بدهی موافق نباشد، مدیون در انجام فریضه حج یا پرداخت بدهی و عدم تشرف به حج آزاد است. البته در صدر و ذیل عبارات فاضل نراقی ناهمگونی وجود دارد؛ به طوری که از صدر اظهارات ایشان برمی آید که موافق تخییرند (۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۴۳)، اما در ذیل، دین حال را مانع از وجوب حج دانسته است (۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۴۸).

دلیل فرضیه تخییر این است که بین دلیل وجوب حج و دلیل وجوب ادای دین، تراحم وجود دارد و چون مرجحی وجود ندارد، باید حکم به تخییر شود. ممکن است گفته شود تراحم در صورتی رخ می‌دهد که هر دو حکم، مطلق و در عرض هم باشند؛ اما در این مسئله، حج مشروط به استطاعت است و در فرض تراحم، استطاعتی وجود ندارد و فقط تکلیف به ادای دین است که مطلق است (یزدی، ۱۴۰۹ ق، ص ۴۳۶-۴۳۷)؛ بنابراین وجوب ادای دین، وارد بر وجوب حج (حکیم، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۰، ص ۹۹) یا حاکم بر آن است (سبزواری، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۲، ص ۶۷).

گرچه حج واجب مشروط به قدرت شرعیه است؛ اما از زمانی که استطاعت محقق می‌شود، تنها شرطی که باقی می‌ماند، قدرت عقلیه است و فرض این است که مدیون شرط استطاعت را به طور کامل دارا است؛ بنابراین پس از ایجاد شرایط لازم برای استطاعت، وجوب ادای دین و وجوب حج از نظر کیفیت اعتبار قدرت بایکدیگر اختلافی ندارند؛ اما اگر دین، مدت‌دار باشد و زمان زیادی تا موعد آن باقی باشد، یا اگر زمان پرداخت دین رسیده باشد و دائن به تأخیر در پرداخت بدهی راضی باشد، با توجه به اینکه دیگر برای حج مزاحمی وجود ندارد، انجام فریضه حج به صورت تعیینی واجب می‌شود. البته اگر عدم پرداخت دین، مدیون را به زحمت اندازد و سبب شود که در عسرو حرج قرار گیرد، در این صورت حج واجب نیست؛ بنابراین از فرضیه تخییر، زمانی می‌توان دفاع کرد که مدیون از پرداخت بدهی پس از مراجعت



از حج اطمینان داشته باشد؛ زیرا در غیراین صورت دین او به شرط رجوع به کفایت خلل وارد می‌کند و مانع از تحقق استطاعت می‌شود.

همچنین فرقی نیست بین اینکه دین، پیش از به‌دست آمدن سرمایه ایجاد شود یا پس از آن به وجود آید؛ بنابراین اگر ابتدا مستطیع باشد و سپس دینی بر ذمه او قرار گیرد، مثل اینکه مال غیر را ناخواسته از بین ببرد، از صغریات این مسئله محسوب می‌شود (یزدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۴۳۷). چه اینکه حدوث استطاعت برای وجوب حج کافی نیست و باید تا زمان شروع اعمال باقی باشد (حکیم، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۰، ص ۱۰۱).

### یافته‌های پژوهش

نتیجه حاصل از این پژوهش، عبارت است از اینکه بدهی زوج به زوجه از بابت مهریه و نفقه، مانع از تحقق استطاعت نمی‌شود، بلکه میان دین و حج تراحم رخ می‌دهد و چون هر دو از نظر درجه اهمیت در یک اندازه هستند و امکان ترجیح هیچ‌یک وجود ندارد، مکلف در انتخاب یکی از این دو فریضه کاملاً آزاد است؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود مخارج حج نیز در شمار یکی از مستثنیات تخییری دین در ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی گنجانده شود. همچنین در تبصره ماده ۲۳ قانون یادشده که سفرهای واجب را مانع از ممنوعیت محکوم علیه از خروج از کشور دانسته است، باید تشرف به حج نیز در دایره شمول آن در نظر گرفته شود؛ البته بر پایه این تبصره، سفر واجبی مانع از صدور حکم مبنی بر ممنوع‌الخروج بودن محکوم علیه می‌شود که وجوب آن از قبل ثابت شده باشد، که گفته شد درباره تراحم دین و حج و ترجیح یکی از آن دو، اسبقیت ملاک نیست. هرچند در نظریه مشورتی شماره ۷/۵۰۸۶ مورخ ۱۳۷۵/۷/۲۹ اداره کل حقوقی قوه قضائیه، ممنوع‌الخروج کردن اشخاص به موجب دعاوی مالی تأیید نشده است.

### منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق). *من لا یحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.  
ابن غضائری، احمد ابی عبدالله (۱۳۶۴). *الرجال*. قم: دار الحدیث.  
انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۲۵ ق). *کتاب الحج*. قم: مجمع الفکر الإسلامی.

- بحرانی، یوسف بن احمد (١٤٠٥ ق). *الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی. تبریزی، جواد (١٤٢٣ ق). *التهذيب في مناسك العمرة والحج*. قم: دار التفسير.
- حر عاملی، محمد بن حسن (١٤٢٥ ق). *اثبات الهداة بالانصاف والمعجزات*. بیروت: اعلمی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (١٤٠٩ ق). *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- حسینی شاهرودی، محمود (١٤٠٢ ق). *کتاب الحج*. قم: مؤسسه انصاریان.
- حکیم، محسن (١٤١٦ ق). *مستمسک العروة الوثقی*. قم: مؤسسه دار التفسیر.
- خمینی، روح الله (بی تا). *تحریر الوسيلة*. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
- خوئی، ابوالقاسم (١٤٢٢ ق). *مصباح الأصول*. قم: مکتبه الداوری.
- خوئی، ابوالقاسم (١٤١١ ق). *مناسک الحج*. قم: چاپخانه مهر.
- سبزواری، عبدالاعلی (١٤١٣ ق). *مهذب الأحكام*. قم: مؤسسه المنار.
- شهید اول، محمد بن مکی (١٤١٧ ق). *الدروس الشریعة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر (١٤٠٤ ق). *جواهر الکلام*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- صفایی، حسین؛ امامی، اسدالله (١٣٩٠). *حقوق خانواده*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طباطبائی، محمد حسین (١٣٩٠ ق). *المیزان في تفسیر القرآن*. لبنان: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طوسی، محمد بن حسن (١٣٩٠ ق). *الاستبصار فيما اختلف من الأخبار*. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- طوسی، محمد بن حسن (١٤٠٧ ق). *تهذيب الأحكام*. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- طوسی، محمد بن حسن (١٣٧٣). *رجال الطوسی*. قم: مؤسسه النشر الإسلامي.
- طوسی، محمد بن حسن (١٣٨٧ ق). *المبسوط في فقه الإمامية*. تهران: المکتبه المرتضوية.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف (١٤١٣ ق). *مختلف الشیعة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف (١٤١٢ ق). *منتهی المطلب*. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف (١٤٢٠ ق). *تحریر الأحكام الشریعة علی مذهب الإمامية*. قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
- فاضل موحّدی لنکرانی، محمد (١٤١٨ ق). *تفصیل الشریعة*. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- فاضل هندی، محمد بن حسن (١٤١٦ ق). *کشف اللثام والإیهام عن قواعد الأحكام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کاتوزیان، ناصر (١٣٨٧). *دوره مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت*. تهران: نشر میزان.
- کلینی، محمد بن یعقوب (١٤٢٩ ق). *الکافی*. قم: دار الحدیث.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (١٤٠٣ ق). *بحار الأنوار*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق). *شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳ ق). *كفاية الأحكام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱ ق). *مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام*. بیروت: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). *رجال النجاشی*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ ق). *مستند الشیعة*. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ ق). *مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل*. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم (۱۴۰۹ ق). *العروة الوثقی فیما تعم به البلوی*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.